

سردبیر: فواد عبداللهی foadsjk@gmail.com  
دبیر سازمان: بهرام مدرسی bahramsjk@yahoo.com

سه شنبه ها منتشر می شود! 18 Oct 05 - ۲۹ مهر ۱۳۸۴

www.javanx.com

# جوانان حکمتیست ۶۰

نخواهد بود. دین حقیقتا یکی از بدترین مشکلات این زمانه است و عمیقاً بخشهای وسیعی از دنیای امروز را زخم کرده است. دین مرکب از زن ستیز است. اسلام در قالب اسلام سیاسی بویژه در سه دهه گذشته افسار گسیخته و بیرحمانه می کشد و تاریکی و جهل را اشاعه می دهد.

ادیان ادعا می کنند که برای پیشرفت نوع بشر آمده اند، برای رشد و گسترش صلح و دوستی و برای آزاد کردن انسان از زنجیرهایش و برای حفظ هستی و حیات انسانها و نه چیزی غیر از این هستند. اینها همگی ادعاهایی دروغین و ریاکارانه برای فریب دادن و به بند کشیدن انسانها هستند. در واقعیت، ادیان از موثرترین ابزارهای کشتار و تحمیل و تحمیل مصائب به مردم بوده و هستند. ادیان همگی دستگاههای ترور روحی و روانی انسانها هستند.

می گویند خدا و دین برای عدالت و عطف و محبت هستند، اما بی عدالتی و نابرابری نسبت به انسان روز بروز افزایش می یابد. کجایند خدایان یا خدایی که به این همه درد و رنج و نابرابری پایان بدهند؟ نه، این خدایان نیستند بلکه انسان با تمام خشم، آگاهی و توانش باید پایانی بر این نابرابریها بگذارد. او که توسط همه خدایان و ادیان فریب خورده و گمراه شده؛ او که مورد فریب و آزار همه پیغمبران و قدیسیان قرار گرفته، باید خود برابری و آزادی از جمله آزادی از دین را در جهان مستقر کند.

وقت آن رسیده است که افکار و اعمال بی خدایان و آزاد اندیشان متحدانه عمل کند. باید

به رابطه انسان با خدا که خود را از طریق نفوذ دین و حاکمیت اسلام و الله اعمال می کند، خاتمه بدهیم و واقعیت زندگی خود را بر مبنای رابطه انسان با انسان، خالص و بری از هر نوع شائبه اسلامی و مذهبی برقرار کنیم. باید قرآن و اسلام را از طریق برقراری سکولاریسم بپذیریم و یک مبارزه افشاگرانه و افسار زدن به ادیان سازمان یافته، به گذشته تبدیل کنیم و زندگی نوینی را به دور از سلطه دین در مکانیسمها و فونکسیونهای دولتی و زندگی اجتماعی پی ریزی کنیم. باید برگ جدیدی از تاریخ انسانیت در خاورمیانه و کشورهای تحت سلطه اسلام، فارغ از



رابطه به جامعه و فعل و انفعالات خارج از محوطه دانشگاه باشد. فقر و فلاکتی که امروز گریبانگیر مردم جامعه ایران شده است خود را در سطوح دانشگاهها و در فقدان امکانات رفاهی دانشجویی به اعتراض علیه وضع موجود می کشاند.

آنچه واقعی است این است که باید به این اعتراضات شکل داد، باید توده بی شکل دانشجویان را زیر پرچم و شعاری روشن و رادیکال متحدانه گرد هم آورد و از آن نیرویی برای فتح سنگر آزادیخواهی و برابری طلبی چه در سطح دانشگاه و چه در سطح جامعه ساخت.

## تجمع اعتراضی هزاران تن از دانشجویان در تهران

دانشجویان دانشگاه بهشتی تهران علیه کمبود امکانات رفاهی و از جمله قطع آب گرم خوابگاه دخترانه دانشگاه دست به اعتراض بزرگی زدند. سالهاست که اعتراض دانشجویان در ایران انعکاسی از مشکلات اجتماعی در جامعه ایران بوده است. معنای "صنفا بودن" اعتراض دانشجویان آنگونه که می خواهند از سیاست جدایش کنند، پوچ و بی معنی است. مگر نه این است که دانشجویی اگر ریگی به کفش مخالف هر گونه تبعیض و نابرابری، هر گونه خفقان و عدم آزادی است، مگر نه این است که جدایی مذهب از آموزش و پرورش دیگر برای تحصیل کرده آن جامعه به یک امر بدهی مبدل گشته است؟ مگر نه این است که داشتن حداقلی از امکانات رفاهی و بهداشتی نه تنها در سطح دانشگاه که در سطح جامعه حق هر انسانی در دنیای امروز است؟ مسئله این است که اعتراض هر دانشجویی اگر ریگی به کفش نداشته باشد، نمی تواند بی

## لنینیسم و بلشویسم

(به مناسبت سالروز انقلاب اکتبر ۱۹۱۷)



بحث در سمینار کورس مدرسی در مورد تجربه شوروی انجمن مارکس لندن  
شنبه ۷ اکتبر ۲۰۰۱

### نوبت اول

منصور حکمت: سؤال من راجع به تاریخ انقلاب بلشویکی نیست. بحثم راجع به الان است. بحث راجع به لنین و تزه های آوریل و چرا این یا آن را گفت، وقتی معنی پیدا میکند که ما یک ارزیابی مثبتی از آنچه اتفاق افتاده است، داشته باشیم. مثل اسپارتاکوس، ممکن است هیچ اهمیتی نداشته است و او تصمیم گرفت قیام کند و شکست خورد. وقتی شکست خورد باید توضیح داد که این پدیده قیام ←



همواره با خون آزاد اندیشان و بی خدایان خاموش شده است. وقتی دین وارد صحنه می شود دیگر هیچ رحم و عطفی در کار

## باید اسلام را به گذشته برانیم!

### اعظم کم گویان

دین مخرب و تفرقه برانگیز است و بویژه در تقلا برای کسب قدرت به ابزاری کشنده و مرکب تبدیل می شود. دین برای به چنگ آوردن قدرت و حفظ آن، می سوزاند، می کشد، سنگسار می کند، خشونت، نفرت و تروریسم را اشاعه می دهد و حمام خون به راه می اندازد. شعله های آتشی که که حقیقت با افشای دین و خدا بر پا کرده،

### تماس با ما

دبیر سازمان: بهرام مدرسی  
bahramsjk@yahoo.com  
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۴۰۲۰۱  
فاکس: ۰۱۲۱۲۱۰۳۲۲۶۱۳

سردبیر: فواد عبداللهی  
foadsjk@gmail.com  
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲

معاونت دبیر: نسیم رهنما  
nasimrahnamadk@yahoo.com  
تلفن: ۰۰۴۵۲۲۸۲۴۵۴۲

معاونت دبیر: جماله کامانگر  
jkamanger@yahoo.com  
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۶۱۹

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!



اسپارتاکوس چرا مهم بوده است؟ تجربه اتحاد جماهیر شوروی دیگر الآن وجود ندارد که بگوئیم ولو شکست خورده است، ولی غولی وجود دارد. اما آن غول هم دیگر موجود نیست که حتی اگر ما هم قبولش نمیکردیم در واقعیت این غول تاریخی شکست میگردید. الآن آن عظمت هم دیگر وجود ندارد. شخصیت لنین دارد به اسپارتاکوس شبیه میشود، یعنی یک کسی که یک روزی یک قیامی را سازمان داد اما نهایتاً شکست خورد. در نتیجه این سوالات مطرح میشوند، که باز تأکید میکنم در مورد انقلاب اکتبر نیستند. سوالات اینها هستند: اگر لنین تزه‌های آوریل را نیاورده بود، و آلمان در جنگ شکست میخورد، روسیه موقعیتی شبیه به ایتالیا پیدا میکرد، چرا این پروسه تاریخی مفروض، بر آن پروسه‌ای که اتفاق افتاد ارجحیت نداشت؟ یعنی اگر کسی بیاید بگوید اگر لنین تزه‌های آوریل را نیاورد و اجازه میداد که آن کشور پروسه انقلاب بورژوا دمکراتیک خودش را طی کند، بالاخره روسیه یک کشوری میشد شبیه ایتالیا و دنیا یک طور دیگری میبود. چرا از یک شخصیت که پروژه‌ای را آورده است و نهایتاً شکست خورده است، باید با این اهمیت یاد کرد؟ ممکن است اشتباه کرده باشد.

محمد فتاحی میگوید این بحث ممکن است روی چپ خیلی تأثیر بگذارد. به نظر من اینطور نیست! به خاطر اینکه لنین در تصویر چپ جهان دیگر آن اهمیت را ندارد، اما مارکس دارد. برای اینکه تجربه‌ای که لنین را با آن تداعی میکنند، انقلاب روسیه بوده است و نه یک گرایش جدید کمونیستی که ممکن است احیا شود. تجربه انقلاب روسیه شکست خورد. اگر لنین را به اعتبار انقلاب روسیه بخواهید برای بقیه توضیح دهید، آخراً به شما میگویند که چی؟ معلوم بود که اشتباه بوده است! یا ممکن است بگویند حق با مارتف بود، یا بگویند یواش یواش جلو برویم چرا که در آن صورت احتمال داشت روسیه شبیه فنلاند بشود تا شبیه چین. چرا این تجربه هنوز میتواند مهم باشد وقتی که از نظر تاریخی تمام شده است؟

دوم اینکه اگر درافزوده لنین، این درافزوده تاریخی است، الآن دیگر نقاشش را از دست داده است. چه چیزی ماورای تجربه شوروی وجود

دارد که الآن بگوئیم لنین هنوز مهم است؟ فکر نمیکنم در میان سازمانهای چپ لنین این اندازه مهم باشد که برای او و نظراتش حلوا حلوا بکنند. سؤال بعدی من این است، بگذارید به این شکل بگویم: در غیاب این پروسه، تاریخ قرن بیستم ممکن بود چه طوری باشد؟ چرا هنوز ما فکر میکنیم که تزه‌های آوریل از نظر تاریخی هم درست بودند و نه فقط از نظر به پیروزی رساندن یک انقلاب معین؟ ممکن است کسانی بگویند که روسیه آمادگی را نداشت و با تزه‌های آوریل لنین آن وضعیت را تحمیل کرد؟ چه جوری میشود از تزه‌های آوریل و لنین دفاع کرد وقتی که تجربه تاریخی شکست خورده است؟

### نوبت دوم

**منصور حکمت:** سؤالی که در مقابل لنین قرار داشت، در ایران نیز در برابر ماست. یک پدیده ملموس مثل جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی و حکومت استبدادی در برابر ماست که بشر نمیتواند تحت حاکمیت آن زندگی کند، ما به عنوان حزب کمونیست کارگری میگوئیم باید جمهوری سوسیالیستی را ارائه بدهیم و غیره... و در این میان یک عده به ما میگویند مگر شما "کوسوو" را ندیدید؟

میزنند داغانتان میکنند!

میگویند اقتصاد ایران ظرفیت جمهوری سوسیالیستی و راه‌های کمونیسم کارگری را ندارد، میگویند دارید راه خود تحمیل میکنید، میگویند راه بهتر این است که از یک راه ائتلاف بورژوائی یا راه دموکراتیک سکولاریست و یا هر چیز دیگر شبیه به اینها، به تدریج و قدم به قدم پیش بروید. عین همان بحثهای دوره لنین به یک نوعی در مقابل ما قرار دارد.

تجربه تاریخی انقلاب بلشویکی اگر بخواهد چیزی را نشان بدهد، این است که کار با قیام و گرفتن قدرت تمام نمیشود، هنوز حتی شروع نشده است. اگر بخواهیم از لنینیسم درس بگیریم، و منظورم نه از سابقه تاریخی آن و اینکه قدرت را گرفتند، بلکه از متدولوژی لنین است. اما در آن دوره به نظر من کارشان خیلی آسان تر بود: نه CIA وجود داشت، نه جنگ سرد وجود داشت و نه قطب بندیهای بین المللی ضد کمونیستی وجود داشتند و نه این هوشیاری بورژوازی در مورد کمونیسم بعنوان یک پدیده

لاخطرناک مطرح بود. فکر میکردند که یک عده کمونیست در جایی قدرت را گرفته اند، دفعه اول بود که کمونیسم به عنوان یک نیروی سیاسی سرش را بلند کرده بود و در جهان بورژوائی آمادگی برای مقابله با آن وجود نداشت. حتی این مسأله که "باید قدرت را گرفت"، درس زیادی برای ما ندارد. الآن خیلی وقت است که کمونیستها بحث گرفتن قدرت را طرح کرده اند، یعنی اینکه تصرف قدرت مرحله‌ای نیست و باید قدرت را گرفت، یک مشکل حل شده است. ما که میخواهیم قدرت بگیریم، نمیگذارند!

در چهارچوب تاریخی فعلی این بحث کسب قدرت سیاسی با دوره ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵ روسیه منطبق میشود، چون بعد از آن ما با عروج شوروی روبرو هستیم، که آنرا قبول نداریم. در نتیجه بحث را اگر در سطح عمومی و برای مردم میخواهیم توضیح بدهیم و مردم بطور علی‌العموم موضع کمونیستها را تعقیب نکرده‌اند، قدری متفاوت است.

به این معنی که در درون فرقه و گروههای کمونیستی این مسأله که لنین مهم است، فرض گرفته شده است.

ما در جمع عمومی مردم ما باید توضیح بدهیم که آن پیروزی کارگری در روسیه حتی با اینکه شکست خورد، مهم بود. چون به قول تو مَهر خود را به دنیا کوبید. و آن انقلاب باعث شد که دنیا در جهت مثبتی تغییر کند. این جنبه به نظر من کار بیشتری میخواهد، یعنی دفاع از لنین و دفاع از حتی یک انقلاب شکست خورده و اینکه انقلاب کردن بهتر از انقلاب نکردن است، مسأله‌ای است که باید روی آن کار کرد.

نکته دوم به نظر من این است که در مورد ایران این سؤال در برابر ما قرار میگیرد، به ما میگویند شما یک بار دیگر می‌آیند، به زور انقلاب و فشار مبارزات مردم و در دوره تلاطمها، و به عنوان انقلابی‌ترین نیرو، قدرت را میگیرید. و به ما میگویند، که حتی این سوالات هم اکنون هم اینجا و آنجا چاپ و منتشر هم شده است، شما فکر نکرده‌اید که یکو جنگتان با آمریکا شروع میشود، آمریکا تحریم اقتصادی میکند. و به ما میگویند که خود شما مجبورید مخالف خودتان را بگیرید که بی‌ثباتان نکنند و بگیر و ببند راه میاندازد، و در نتیجه به ما از هم اکنون میگویند که بعد

بوروکراسی را می‌آورید و استبداد برقرار میکنید و همان تجربه شوروی را تکرار میکنید. چه پدیده‌ای از این پروسه، میتواند از نظر ما در برابر بورژوازی که این آمادگی را که به آن اشاره کردم در مقابل ما کمونیستها دارد، باید مورد توجه و دقت ما قرار بگیرد؟ به نظر می‌آید تجربه انقلاب بلشویکی الآن دارد از نظر سیاسی به ضرر ما تمام میشود. یعنی اینکه الآن به ما میگویند که ثابت میشود که شماها، یعنی کمونیستها، نمیتوانید کاری بکنند. چگونه میشود کمونیستها با علم به اینکه این تجربه لنین و شوروی را پشت سر دارند، از آن تجربه انقلاب اکتبر دفاع کنند؟



### نوبت سوم

**منصور حکمت:** من راجع به دو نکته می‌خواهم صحبت کنم، یکی راجع به بحث فاتح شیخ و دیگری در مورد اینکه گفته شد که ما از لنینیسم جلوتر هستیم.

ببینید الآن تیم فوتبال برق شیراز تیم منچستر یونایتد سال ۱۹۵۶ را ۵ هیچ میزند، در این شکی نیست. در نتیجه اینکه ما از بلشویکیا جلوتر باشیم، بخودی خود در جهان امروز

### باید اسلام را...

جهالت اسلامی باز کنیم. پی ریزنده این برگ نوین و این جوامع جدید انسانهای آزاد اندیش، بی‌خدا و سکولاریستها خواهند بود. نباید اجازه بدهیم ادیان ما را دچار تفرقه کنند، برعکس باید ما آنها را دچار ضعف و تفرقه کنیم. زمان عمل متحدانه ما برای حفظ شان و حرمت انسان در مقابل اسلام و پایان دادن به ستم و تحقیر دینی فرا رسیده است.

بشریت در نقطه عطفی تاریخی قرار گرفته است. پیروزی سکولاریسم و آزاد اندیشی به نیروی همه بی‌خدایان جهان و به قدرت حمایت همه سکولاریستهای جهان نیازمند است. سپیده دم آزادی با نیرو و حمایت و ایده‌های رهایی طلبانه بی‌خدایان و سکولاریستهای جهان خواهد دمید. مبارزه با ایده‌های عهد عتیق و دکماتیسیم و جلوگیری از تحمیل آنها به مغزها و قلبهای انسانها به نیروی همه آزاد اندیشان محتاج است. نسل جدید بی‌خدایان باید بر تاریخ اندیشی و جزمیت غلبه کند. باید به عصر و زمانه افسار

کسیختگی دین و مذهب خاتمه دهیم. باید به قدرت دگم‌ها و خرافات اسلامی نقطه پایان بگذاریم. باید برتری مرد بر زن و عقب ماندگی را مدفون کنیم. باید قدرتی دکماتیسیم و تروریسم و فئاتیسیم اسلامی را به زیر بکشیم. باید اسلام را به گذشته‌ای دور تبدیل کنیم. باید دست آخوندها، امامان، آیت‌الله‌ها، کشیش‌ها و خاخام‌ها، این دلان خود کماشسته دفتر معاملات ملکی ورود به بهشت را از زندگی خود کوتاه کنیم. حاکمیت ۲۵ ساله اسلام قلبها، مغزها و روح میلیونها انسان در ایران را مجروح و با بی‌زاری از اسلام عجیب و ملامت کرده و مردم بیش از هر زمان دیگر به آزادی از دین نیازمندند. باید حقیقت دین را با صدای بلند افشا کنیم و به آزادی از دین دست یابیم. آزادی انسان از دین و خداپرستی یک رکن جدی آزادی جامعه است و پیروزی انسانیت بر اسلام در راس و در صدر قرار دارد. شواهد موجود نشان می‌دهند که این مبارزه شکوهمند بر ویرانه‌های جمهوری اسلامی در ایران آغاز می‌شود.

**دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!**

چون بحث بلشویکها به دو پایتخت، سن پترزبورگ و مسکو، محدود بوده است و کسی از نفوذشان در مثلا آستراخان حرفی نمیزند. در نتیجه سؤال اصلی این است که قوی‌تر بودن به نسبت بلشویکها، در کانتکست و متن دنیای امروز به کجا منتهی میشود؟

به نظر من قدرت بلشویکها برای اینکه در محیط خودشان و در دنیا تأثیر بگذارند خیلی بیشتر بود، برای اینکه جهان آن آمادگی را برای مقابله با آنها نداشت. یک ارتش در مقابلشان قرار داشت با تفنگهای سرپر، بدون سازمانهای جاسوسی، بدون میدیا و بدون تجربه دمکراسی پارلمانی که بتواند علیه آنها حرف بزند. بدون بورژوازی ای که آنتی کمونیسم را به یک هنر ارتقا داده باشد. بلشویکها بدون همه اینها زدند و قدرت را گرفتند و در جریانی احتمالا چیزی شبیه به زاپاتا، یعنی طرف مقابل آنها فکر میکردند که لنین و رفقایاش چیزی شبیه به زاپاتا در مکزیک اند. هر کسی از قدرت بلشویکها یک تفسیری داشت، برای کسی که در انگلستان نشسته است انقلاب بلشویکی شبیه به یک انقلاب مشروطیت است، انقلابی بورژوا دموکراتیک که در انقلاب مشروطیت ایران هم اتفاق افتاده است. طرف مقابل بلشویکها، آمادگی نداشت و اینها زدند و گرفتند.

ولی به نسبت ما، موقعیت ما از بلشویکها خیلی پایین تر است به خاطر اینکه طرف مقابل بینهایت آماده و سازمانیافته است. از پیش جواب ما را دارد و از پیش طرح دارد که با قدرت گیری سازمانهای کمونیستی چه باید بکند.

در این رابطه لنینیسیم معنی دارد. یعنی به این صورت خط لنین در مقابل بلشویکها نیست. به نظر من هم بلشویکها، لنینیسیم نبودند، تجربه اش وقتی ثابت میشود که دقیقاً میبینیم این لنین نیست که تفسیر خود را در مسائل، عملی کرده باشد، چه در دوره قبل از انقلاب بین فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ و چه بعد از ۱۹۲۳ در مورد مسائل اقتصادی. به نظر من بلشویکها در متن چپ سنتی زمان خودشان کار میکنند که اساسش این بود: مارکسیسم علم است، و برای بلشویکها مارکسیسم درک قوانین تکامل جامعه بود. جامعه قوانینی دارد و مطابق آن

قوانین به جلو میروند و تو خودت را به آن میرسیانی و در آنها تأثیر میگذاری. این تعبیری است که از مارکسیسم تا آن موقع، شده است. بخصوص بین الملل دوم این تعبیر را از مارکسیسم داشته است، و پلخانف این تعبیر را دارد. اگر شما از یک کمونیست هم‌دوره لنین پرسید، جامعه چیست؟ میگوید جامعه از کمون اولیه به برده‌داری و فئودالی و جامعه کاپیتالیستی تکامل پیدا میکند و بعد به مالکیت اشتراکی و غیره تبدیل میشود. مطابق این دیدگاه، تاریخ راه خود را می‌برد و تو به عنوان مارکسیست تقریباً به این پروسه محتوم کمک میکنی. اما لنین تفسیر متفاوتی از مارکسیسم دارد و تا جایی که من میدانم، تنها کسی است که این تفسیر متفاوت را دارد. تفسیری که اساس آن در تزهای فوربراخ است و آنهم این است که آدمیزاد در تاریخ، موجود زنده است و باید این زنده بودن این جهان را ثابت کند و این دست تو است که تعیین میکند جامعه به چه سمتی می‌رود. خود جامعه به آن سمت نمیرود، تو هستی که باید تصمیم بگیری، تو باید بحث خودت را مطرح کنی و تاریخ را آنجایی ببری که خودت میخواهی. این تفسیر از مارکسیسم است.

شرایط عینی برای این تفسیر، زمینه‌ها خواهند بود. اگر زمینه کار ما فراهم باشد، کارمان را میکنیم، اگر زمینه فراهم نباشد می‌گویند نمی‌کنیم. لنین هم اگر زمینه کارش فراهم نبود، میگفت، نمی‌کنم. تمام سعی لنین در فاصله ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ این بود که ثابت کند که زمینه تاریخی برای یک انقلاب کارگری وجود دارد. میگوید، عصر انقلاب پرولتری است، امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری است، و حتی ارتجاع استولپینین باعث شده است که در روسیه مناسبات قدیمی ارضی بهم بخورد و... و... در نتیجه لنین میگوید پیروزی ما عملی است، مفید و به دردخور است، ماجراجویی علیه روند تاریخی نیست، میتوانیم پیروز شویم و قدرت‌مان را نگاهداریم. لنین مجبور نبود تا آنسوی مسأله راهم بخواند.

این بود که تفسیرشان بر مبنای درکهای قدیمی و تا آن موقع اروپا محور کمونیسم بود به این معنی که پس از انقلاب کارگری در روسیه، آلمان و بقیه جاها شلوغ میشود و بعد همگی با هم بالاخره یک فکری برای آن خواهیم کرد. به این سؤال که اگر شما در یک کشور پیروز شوید و بعد در کشورهای دیگر انقلاب نشد و شما مجبور بشوید جامعه را بسازید، چکار خواهید کرد، برنخوریدیم. به هیچ سرنخی از این قضیه برنخوریدیم و در نتیجه بلشویکها را شکست دادند.

اگر لنین ۵۶، ۵۷ ساله زنده بود و چه میگفت، تضمینی ندارد... ممکن بود همان حرفهائی را میزد که استالین یا تروتسکی زدند یا ممکن است حرف رابعی بزند. ولی میتوان گفت لنینیسیم چه میگفت، لنینیسیم میرفت راهش را پیدا کند. چون به نظر من تمام بحث متدولوژی رگه لنینیسیتی این است که اول تصمیم بگیری که چه میخواهی و بعد به سراغ تاریخ میروی. در صورتی که در مقابل رگه های منشویکی اول میگویند تاریخ به چه سمتی می‌رود که بعد سعی کنند خود عنصر مثبتی در آن سیر تاریخی باشند.

لنین اول میگوید چه میخواهم بکنم. اسپارتاکوس هم میخواهد بردگی لغو بشود، زمینه تاریخی آن موجود نیست، شکست می‌خورد. اما این جنبه و حالت اسپارتاکوسی لنین اینجا مهم است، که به عنوان برده‌ها وارد این پروسه تاریخی شده است، مبصر این پروسه تاریخی نیست. میگوید من میخواهم بردگی و بیافتد، اگر زمان آن نرسیده باشد، معلوم خواهد شد، اما اگر زمان آن رسیده باشد، پیروز میشویم. لنین در خیلی از کتابهایش میگوید زمان برانداختن این بردگی رسیده است و حق هم دارد، به نظر من هم زمان آن رسیده است.

من فکر میکنم، لنینیسیم به این معنی که ما چه میخواهیم و باید برویم آنرا عملی کنیم، یک خط متمایز از بلشویسم است که به نظر من آن دیدگاه اولوسویوینستی، تکامل گرایانه است که روند ابژکتیویسم تاریخی بر آن حاکم است. این دیدگاه بر خود تروتسکی بیشتر از همه حاکم است. تصور میشود که تروتسکی کسی است که میگوید میتوان رفت و انقلاب کرد و



**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

منتخب آثار (چاپ اول - ژوئن ۲۰۰۵) صفحات ۱۶۸۱ تا ۱۶۸۵

## انفجارات اهواز، آغاز از سرگیری جنگ سناریوی سیاه



فواد عبداللهی

انفجارات اخیر اهواز بار دیگر خطر سوق دادن جامعه به سوی از هم پاشیدن شیرازه و مدنیت جامعه را به نمایش گذاشته است. مستقل از شاخه شانه کشیدن های دو قطب تروریستی اسلام سیاسی و دول غربی علیه همدیگر اما آنچه واقعی و جدید است آغاز دور نوینی از تقابل آشکار و صریح این دو قطب علیه منافع همدیگر اینبار در ایران است. خوب می دانند که جامعه دیگر ظرفیت تحمل حکومت اسلامی را ندارد و هر آن منفجر خواهد شد. هر کدام به شیوه خود می خواهند خود را تبریئه کنند و کی بهتر از اینها و نوچه های قوم پرست و گنگسترهای اسلامی شان که جامعه را محمل تاخت و تاز جنگ های خانمانسوز و کشتار نسلی دیگر از

انسانهای بی گناه آن جامعه کنند. چی بهتر از تف کردن به ۲۶ سال مقاومت و مبارزه مردم جامعه ایران در برابر رژیم اسلامی؟ چی بهتر از محرومیت و دربردی و بی حقوقی مردم زیر دست جریانات و گروهک های ارتجاعی قوم پرست و اسلامی و تبدیل شدنشان به پناهندگانی بی هویت در سرزمین خویش مانند عراق امروز؟! چه الگویی بهتر از جامعه از هم پاره شده عراق؟ چی بهتر از سرکوب و اختناق شدید و سیستماتیک و سلب آشکار حقوق مدنی و اجتماعی که امروز در عراق جریان دارد و می خواهد نسخه فردای بعد از رژیم اسلامی از جانب سناریوهای قومی و ملی و اسلامی باشد؛ رویدادهای اخیر خوزستان، حکم آشکار محکومیت همه دولتها و رژیم اسلامی ارتجاعی درگیر در منطقه است. سهم آمریکا و دول غربی و سازمان ملل ها و رسانه هایشان در مشقات امروز و ۲۶ سال اخیر مردم جامعه ایران غیر قابل

بتواند نیروی خود را از جوانان، زنان، کارگران و مردم شریف و آزادیخواه جامعه تامین کند. جمهوری اسلامی و بقیه کنترهای قومی و تروریستی باید تنها و تنها توسط گارد آزادی پس زده شوند. جامعه ایران برای ادامه مبارزه علیه رژیم اسلامی به سازماندهی و پرچمی شفاف و روشن احتیاج دارد. پرچمی که از ظرفیت متحد کردن مردم علیه حاکمیت اسلامی برخوردار باشد. پرچم "آزادی و برابری" شرایط برای بلند کردن چنین پرچمی ابتدا در گرو پس زدن کل جریانات ارتجاعی اسلامی و قومی در منطقه است. جامعه تنها زمانی با این وضعیت تصفیه حساب کامل و قطعی خواهد کرد که شرایطی برای ادامه مبارزه ای آگاه فراهم شود. ادامه این مبارزه را "گارد آزادی" تامین خواهد کرد.



## اطلاعیه پایانی پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست از ۲۲ تا ۲۴ مهرماه ۱۳۸۴ (۱۴ تا ۱۶ اکتبر ۲۰۰۵) با شرکت اکثریت اعضا و مشاورین کمیته مرکزی و همچنین میهمانانی شامل تعدادی از کادرهای حزب و هیاتی از رهبری حزب کمونیست کارگری عراق تشکیل شد. پلنوم بعد از سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت بیاد همه جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم و همچنین بیاد منصور حکمت کار خود را آغاز کرد. پلنوم سوم مباحث زیر را در دستور گذاشت:

- ۱- گزارش
- ۲- جمع بندی از تجربه حزب کمونیست کارگری
- ۳- اوضاع سیاسی ایران و وظایف و اولویت های حزب
- ۴- اوضاع کردستان و وظایف تشکیلات حزب در کردستان
- ۵- گارد آزادی
- ۶- قرار ها و قطعنامه های پیشنهادی
- ۷- انتخاب دبیر کمیته مرکزی (لیدر حزب) و معاون او
- ۸- انتخاب دفتر سیاسی

کمیته مرکزی، حزب و سازمان ها و نهادهای غیر حزبی و توده ای، تلخیص نام حزب، تلاش برای گسترش دامنه عمل پرچم انقلابی طبقه کارگر در جنبش سرنگونی را در دستور قرار داد. در این بخش پلنوم مصوبه پیشنهادی در مورد گارد آزادی، آرم پیشنهادی برای گارد آزادی، قرار در مورد تغییر در آرایش رهبری حزب، قرار در مورد یک کمیته مالی را به تصویب رساند و بررسی قرار ها و قطعنامه های باقی مانده را به دفتر سیاسی واگذار کرد. در کنار پلنوم مجموعه ای از سمینارها و کارگاه های مختلف از جمله، سمینار در مورد حزب و تشکل های غیر حزبی و توده ای، معرفی نشریه کمونیست ماهانه و سازمان کمیته مالی حزب برگزار گردید. مصوبات و مباحث پلنوم سوم در نشریات حزب انتشار خواهد یافت. در بخش انتخابات، پلنوم به اتفاق



برنامه های پرتو روزهایی جمعه (از ساعت ۸:۳۰ تا ۹:۳۰ شب به وقت تهران) (۶ تا ۷ بعد از ظهر به وقت اروپا)

مرکزی و ۹ تا ۱۰ صبح به وقت (مردمکای غربی از شبکه کانال یک پخش میشود)

ایران و اروپا:

**Telstar 12**  
**Freq: 11494.5 MHz**  
**Polarity: Vertical**  
**Sym Rate: 17,4687ms**  
**FEC: 3/4**

(مردمکای شمالی):

**Telstar 5**  
**Freq: 12,090 MHz**  
**Polarity: Horizontal**  
**Sym Rate: 20000 ms**  
**FEC: 3/4**

برنامه پرتو روی سایت آن نیز قابل مشاهده است:

[www.hekmatist.com/parto](http://www.hekmatist.com/parto)

آراء کورش مدرسی را بعنوان دبیر کمیته مرکزی (لیدر حزب) و رحمان حسین زاده را بعنوان معاون او انتخاب کرد. سپس یک دفتر سیاسی ۱۹ نفره را به شرح زیر انتخاب نمود: آذر مدرسی، اسد گلچینی، اسد نودینیان، اعظم کم گوین، امان کفا، ایرج فرزاد، بهرام مدرسی، ثریا شهبابی، حسین مرادبیگی (حمه سور)، خالد حاج محمدی، صالح سرداری، عبدالله دارابی، فاتح شیخ، مجید حسینی، محمد فتاحی، محمود قزوینی، مصطفی رشیدی، مهرنوش موسوی، نسان نودینیان. در اولین جلسه دفتر سیاسی که بلافاصله بعد از پلنوم برگزار گردید، فاتح شیخ به اتفاق آراء بعنوان رئیس دفتر سیاسی انتخاب شد. پلنوم کار خود را با سخنرانی اختتامیه کورش مدرسی و سرود انترناسیونال به پایان رساند.

**کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست**

۲۶ مهرماه ۱۳۸۴ (۱۸ اکتبر ۲۰۰۵)